

فیلولوژی و ادبیات جهان

فیلولوژی که از ریشه یونانی به معنای «عشق به کلمه» سرچشمه می‌گیرد و به مطالعه زبان در بافت تاریخی و فرهنگی آن اطلاق می‌شود. این دانش زبان‌شناسی به بررسی توسعه تاریخی و ریشه‌شناسی کلمات می‌پردازد و تکامل آنها را در یک یا چند زبان بررسی می‌کند. از لحاظ تاریخی، زبان‌شناسی به نقد متن، تفسیر و تثبیت متون می‌پردازد. هدف فیلولوژی کشف زندگی زبان از طریق تحلیل تطبیقی و شناسایی عوامل تأثیرگذار بر آن است. در حوزه ادبی، فیلولوژی روشی برای تحلیل متن است که به پژوهشگر کمک می‌کند تا ساختار و زمینه فرهنگی متون ادبی را با تمرکز بر خوانش دقیق و بررسی تغییرات یک یا چند زبان در طول تاریخ تفسیر و نقد کند. فیلولوژی رویکردی بین‌رشته‌ای است و همان‌طور که اریش آوریخ به آن اشاره می‌کند ارتباط تنگاتنگی با تاریخ و فرهنگ و فلسفه و شیوه‌های زندگی عامه دارد. پس از ذکر چند تعریف سنتی از فیلولوژی، به شلدون پولاک می‌رسیم که تعریفی بین‌رشته‌ای و جامع از فیلولوژی در کتاب *فیلولوژی آینده؟* ارائه کرده است از منظر پولاک فیلولوژی ترکیبی از رشته‌های مختلف مانند ادبیات، فلسفه، زیبایی‌شناسی و تاریخ است. نظریه پولاک، در واقع، بسط و تکمیل تعریف علمی و جامع از مقاله «فیلولوژی و ادبیات جهان» آوریخ در سال ۱۹۵۲ است. حال وقت آن است که از دیدگاه فیلولوژی به واژه *Weltliteratur*، که گوته اولین بار از آن نام می‌برد، بنگریم. آیا این واژه در قرن بیست و یکم طنین‌انداز همان مفهوم قرن نوزدهمی آن است؟ جهان در حال شدن است و حتی امروز ما با دیروز ما قابل قیاس نیست. وظیفه پژوهشگر آن است که بیابد چه عواملی فرهنگی، ادبی، اجتماعی، سیاسی و فلسفی در طول این سه قرن موجب تغییر معنای واژه *Weltliteratur* شده است. ادبیات جهان دیگر به مفهوم استعماری و نخ‌نماشده «شاهکارهای» ادبیات جهان (بخوانید ادبیات اروپا) اشاره نمی‌کند. بلکه تبلور جوهره انسان‌گرایی (humanism)، مدارا و احترام به دیگری است. دیوید دمراش، در مقاله خود با عنوان «آوریخ در تبعید» معتقد است که تبعید آوریخ در طول جنگ جهانی اول در استانبول تأثیر زیادی بر نظریه ادبی و مفهوم اومانیزم او، که هسته اصلی ادبیات تطبیقی است، داشته است. آوریخ با نوشتن کتاب *میمسیس* در استانبول، هم به تبعیدش پاسخ داد و هم از تسلیم شدن در برابر آن امتناع ورزید. اما او در مورد ماهیت این تبعید اشتباه می‌کرد: مشکل او، مانند برخی دیگر نویسندگان در تبعید، این نبود که از زندگی زمینی خود کنده شده بودند، چه آنها همگی به راه‌های مختلف این فقدان را به کمک حافظه، داستان‌ها، و تفسیرها جبران می‌کردند. اما تبعید آوریخ از لون دیگری بود: او بسیار بیشتر از آنچه می‌خواست به عصر کنونی‌اش پیوند خورده بود. آوریخ در تبعید از گذشته زندگی

می‌کرد، از دنیای متن‌های محبوبش، که به‌هیچ‌وجه قادر نبود که پناهگاه تسکین‌دهنده‌ای در برابر ظلم‌های دوگانه زمانه و فشارهای سیاسی زندگی‌اش باشد. آوریخ با چنین نگرش بین‌رشته‌ای به فیلولوژی و ادبیات جهان، ادبیات تطبیقی را به‌عنوان رشته‌ای بین‌فرهنگی و انسان‌گرایانه بنیان نهاد.

«بخشی از هر کشفی این است که بدانید به دنبال چه هستید.» (آگوستین)

سر دبیر

علی رضا انوشیروانی